

روابط امنیتی چین با آسیای مرکزی:

از پیوندهای امنیتی تا «مجموعه امنیتی منطقه‌ای»

جهانگیر کرمی*

دانشیار گروه مطالعات روسیه دانشگاه تهران

حمیدرضا عزیزی

دانشجوی دکترای مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۳/۲ - تاریخ تصویب ۱۳۹۲/۵/۲۸)

چکیده

پایان جنگ سرد، سبب تحولات قابل توجهی در عرصه روابط بین‌الملل شد که از مهم‌ترین نمونه آنها، ورود و قدرت‌گیری روزافزون مجموعه‌ای جدید از بازیگران بود. چین یکی از همین بازیگران است که روند قدرت‌گیری آن، که از سال‌های پیش از پایان جنگ سرد آغاز شده، توجه بسیاری از تحلیل‌گران را به‌خود جلب کرده است. در این میان، منطقه آسیای مرکزی یکی از مناطقی است که چین به‌شکل سنتی ارتباط‌های نزدیکی با آن داشته و فروپاشی اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱ و باز شدن فضای آسیای مرکزی، زمینه مساعدی را برای برقراری دوباره پیوندها میان چین و جمهوری‌های منطقه فراهم کرد. این مقاله با تمرکز بر بعد امنیتی روابط چین با آسیای مرکزی در پی بررسی این موضوع است که آیا پیوندهای امنیتی چین با منطقه فقط در حد ارتباط‌های امنیتی معمول بین همسایگان است و یا از الگویی خاص و فراتر از روندهای متعارف پیروی می‌کند. مبنای تحلیل این نوشتار، نظریه مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای است و فرضیه اصلی آن است که پیوندهای امنیتی چین با آسیای مرکزی، در راستای شکل‌دادن به یک مجموعه امنیتی مشخص عمل می‌کند.

کلید واژه‌ها

چین، آسیای مرکزی، امنیت، مجموعه امنیتی منطقه‌ای، روابط امنیتی

* Email: jkarami@ut.ac.ir

مقدمه

نظام بین‌الملل پس از پایان جنگ سرد دستخوش تغییر و تحولات فراوانی شده است. در مهم‌ترین این تحولات، نظام دوقطبی که شکل مشخص آن غالب‌بودن دو بازیگر مهم (آمریکا و اتحاد شوروی) بود، از میان رفت. یکی از تأثیرهای این امر، ورود و قدرت‌گیری روزافزون مجموعه‌ای جدید از بازیگران در نظام بین‌الملل بوده است. چین یکی از همین بازیگران است که روند قدرت‌گیری و «خیزش» آن، توجه بسیاری از نظریه‌پردازان و تحلیل‌گران را به‌خود جلب کرده است. گذشته از عوامل داخلی، وقایع مهمی که در چندسال اخیر در عرصه نظام بین‌الملل به‌وقوع پیوسته (مانند بحران اقتصادی در غرب) نیز زمینه را برای قدرت‌گیری هرچه بیشتر چین فراهم کرده است. منطقه آسیای مرکزی، یکی از مناطقی است که چین به‌شکل سنتی و از دوران بسیار دور ارتباط‌های نزدیکی با آن داشته است. شاید مهم‌ترین دلیل این موضوع همسایگی جغرافیایی منطقه آسیای مرکزی با چین و پیوستگی‌های اجتماعی، فرهنگی و جمعیتی بوده باشد. به‌رحال، فروپاشی اتحاد شوروی و بازشدن فضای آسیای مرکزی زمینه مناسبی را برای برقراری دوباره پیوندها میان چین و جمهوری‌های نواستقلال فراهم کرد. از آن زمان تاکنون، رابطه چین با جمهوری‌های آسیای مرکزی در ابعاد گوناگون جریان داشته است. این روابط تاکنون هم در شکل روابط دوجانبه و هم در شکل نهادی نمود پیدا کرده است.

یکی از جنبه‌های روابط چین با آسیای مرکزی پس از فروپاشی شوروی، بعد امنیتی است. جنبه امنیتی این روابط به‌صورت خاص در شکل‌گیری سازمان همکاری شانگهای مؤثر بود (واعظی، ۱۳۸۵، ص ۱۱). افزون بر این، چهره‌های جدیدتر امنیت مانند امنیت انرژی و قاچاق مواد مخدر از دیگر مواردی است که زمینه پیوند چین با آسیای مرکزی را بیش از پیش فراهم کرده است. اما در این میان، این موضوع که آیا پیوندهای امنیتی چین با آسیای مرکزی فقط در حد ارتباط‌های امنیتی معمول بین همسایگان است و یا از الگویی خاص و فراتر از روندهای متعارف پیروی می‌کند، محل بررسی است. به این ترتیب، سؤال اصلی که این نوشتار سعی در پاسخگویی به آن دارد، این است که ماهیت حقیقی روابط امنیتی چین با آسیای مرکزی چیست و این روابط چه سمت‌وسویی دارد؟

برای پاسخگویی به این سؤال، نظریه‌های مرتبط با موضوع امنیت در مناطق اهمیت می‌یابند. از میان این دسته از نظریه‌ها، نظریه «مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای»^۱ به‌عنوان مبنای تحلیل این مقاله انتخاب شده است. بر همین اساس، آنچه به‌عنوان فرضیه اصلی راهنمای این نوشتار قرار گرفته، این است که پیوندهای امنیتی چین با آسیای مرکزی، فراتر از پیوندهای امنیتی معمول و در راستای شکل‌دادن به یک مجموعه امنیتی با ویژگی‌های خاص خود است. در سازماندهی این مقاله، اولین بخش به معرفی نظریه مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای اختصاص یافته است. پس از آن، ضمن بیان ویژگی‌های فضای امنیتی آسیای مرکزی پس از فروپاشی شوروی و معرفی مهم‌ترین مشکل‌های امنیتی این منطقه، اشاره به امکان در نظر گرفته شدن این منطقه به‌عنوان یک مجموعه امنیتی مستقل مطرح خواهد شد. بخش بعدی، به بیان پیوندهای امنیتی چین با آسیای مرکزی اختصاص دارد. سرانجام، ضمن بررسی ابعاد این پیوندها، در مورد امکان تعریف چین و آسیای مرکزی در قالب یک مجموعه امنیتی مستقل اظهار نظر خواهد شد.

چارچوب نظری: مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای

در متداول‌ترین تعریف، مجموعه امنیتی عبارت است از گروهی از دولت‌ها که نگرانی‌های اصلی امنیتی آن‌ها تا اندازه‌ای به هم گره‌خورده که امنیت ملی آنها را به‌صورت منطقی نمی‌توان جدا از یکدیگر مورد توجه قرار داد. مجموعه‌های امنیتی را الگوهای پایدار دوستی و دشمنی تعریف می‌کنند. متغیرهای تاریخی مانند دشمنی‌های پایدار یا قرارگرفتن در یک حوزه تمدنی دارای فرهنگ مشترک، ویژگی خاص یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای را تحت تأثیر قرار می‌دهد. شکل‌گیری مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای از یک طرف ناشی از تعامل میان ساختار آنارشیک و پیامدهای آن برای توازن قوا و از طرف دیگر، ناشی از فشارهای نزدیکی جغرافیایی است (بوزان و ویور، ۱۳۸۸، صص ۵۵-۵۶).

بری بوزان مجموعه امنیتی را به این صورت توضیح می‌دهد که اگر تمام نگرانی‌های امنیتی فهرست شود و نقشه‌ای ترسیم شود که در آن هر موضوع امنیتی با موضوع یا موضوع‌های

مرتبط با آن و بازیگرانی که به شکل مثبت و منفی در آن تهدید درگیر هستند، مشخص شود، نتیجه آن تصویری است که چگالی متفاوتی از تهدیدها و روابط مبتنی بر تهدیدهای امنیتی را نشان خواهد داد. از مجموع خوشه‌های پدیدآمده، منظومه‌ای سرزمینی از امنیت پدیدمی‌آید که در آن سیستم‌های تابعه سرزمینی (بر محور امنیت جهانی) را می‌توان مشاهده کرد. به این سیستم‌ها، مجموعه امنیتی می‌گویند (قاسمی، ۱۳۹۰، ص ۶۵).

ایده اصلی این نظریه این است که چون انتقال تهدیدها در فاصله‌های کوتاه‌تر به مراتب راحت‌تر از انتقال آن در فاصله‌های طولانی‌تر است، وابستگی متقابل امنیتی به شکل طبیعی به الگوی دسته‌بندی‌های منطقه‌ای مجموعه‌های امنیتی تبدیل می‌شود. براساس این نظریه، برای اینکه گروهی از دولت‌ها کیفیت مجموعه امنیتی منطقه‌ای داشته باشند، باید از نظر امنیتی تا آن اندازه وابستگی متقابل داشته باشند که برای تبدیل آنها به مجموعه‌ای متصل و در همان حال مجزا از مناطق امنیتی پیرامون کفایت کند (عبدا...خانی، ۱۳۸۹، صص ۲۷۸-۲۷۹). در بحث از مجموعه‌های امنیتی، بوزان چهار سطح تحلیل را از یکدیگر متمایز می‌کند. بر این اساس، وی افزون بر سطح منطقه‌ای، به سطح‌های داخلی، بینامنطقه‌ای و جهانی نیز قائل است. در سطح داخلی، ویژگی‌های منحصر به فرد هر یک از دولت‌ها که علت آسیب‌پذیری آنها را فراهم می‌کند، مورد توجه قرار می‌گیرد. سطح منطقه‌ای، دربردارنده روابط دولت با دولت است که پدیدآورنده منطقه به گونه‌ای که هست، می‌باشد. در سطح بینامنطقه‌ای، تعامل‌های منطقه با مناطق پیرامون موردنظر است. در نهایت سطح جهانی ناظر بر نقش قدرت‌های بزرگ در منطقه است (Buzan & Waever, 2003, p. 51).

ساختار مجموعه امنیتی منطقه‌ای، چهار مؤلفه اصلی دارد که عبارتند از ساختار آنارشیک^۱، قطبش^۲، حدود^۳ و ساخت اجتماعی^۴. ساختار آنارشیک به این معنا است که این نظریه اصل سرزمینی و دولت‌محور بودن بازیگران و نبود اقتدار یا حاکمیت مرکزی جهانی را می‌پذیرد. قطبش، بیانگر توزیع قدرت میان واحدها است. در این بخش، سه سطح ابرقدرت‌ها، قدرت‌های بزرگ و قدرت‌های منطقه‌ای از هم جدا می‌شوند. حدود، عاملی است که یک مجموعه

-
1. Anarchic Structure
 2. Polarity
 3. Boundary
 4. Social Construction

امنیتی منطقه‌ای را از همسایگانش جدا می‌کند. در نهایت، ساخت اجتماعی شامل الگوهای دوستی و دشمنی میان واحدها است (عبدا...خانی، ۱۳۸۹، صص ۲۸۰-۲۸۶).

بر اساس این مؤلفه‌ها، مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای به پنج نوع کلی تقسیم می‌شوند. در «مجموعه امنیتی استاندارد»^۱، قطبش در مجموعه امنیتی توسط قدرت‌های سطح منطقه-ای تشکیل می‌شود که می‌تواند تک قطبی، دوقطبی یا چندقطبی باشد. «مجموعه امنیتی منطقه‌ای مرکزگرا»^۲، مجموعه‌ای است که با حضور ابرقدرت یا قدرت‌های بزرگ و یا نهادهای امنیتی تشکیل می‌شود. نوع سوم، «مجموعه امنیتی قدرت بزرگ»^۳ است که در آن، قطبش با بیش از یک قدرت سطح جهانی (قدرت بزرگ) تعریف می‌شود. در نوع چهارم یا «ابرمجموعه‌ها»^۴، چند قدرت بزرگ حضور دارند و در آن، سطح فرمانطقه‌ای جانشین سطح بین منطقه‌ای می‌شود. آخرین حالت نیز، «نبود مجموعه امنیتی منطقه‌ای» است که در آن، منطقه بدون وجود مجموعه امنیتی منطقه‌ای وجود دارد (Buzan & Waever, 2003, pp. 55-65).

افزون بر بوزان و ویور، دیگران نیز به نظریه مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای پرداخته‌اند. از جمله این افراد باید به دیوید لیک^۵ و پاتریک مورگان^۶ اشاره کرد. از دیدگاه آنها، مناطق فقط سیستم‌های بین‌المللی کوچک نیستند و مجموعه‌های امنیتی بر اساس عوامل خارجی مشترک یا «برون‌گرایی امنیتی» شکل می‌گیرند (قاسمی، ۱۳۹۰، صص ۶۸-۶۹). تفاوت دیگر نظریه مورگان و لیک با دیدگاه بوزان این است که این دو، ضرورت وجود همجواری جغرافیایی را در شکل‌گیری یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای زیر سؤال می‌برند (لیک و مورگان، ۱۳۸۱، صص ۲۷-۲۸). یک تفاوت دیگر از آنجا ناشی می‌شود که بر اساس نظر مورگان و لیک، مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای می‌توانند عضو هم‌پوشان و مشترک داشته باشند؛ اما به عقیده بوزان و ویور، مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای متقابلاً یکدیگر را طرد می‌کنند (بوزان و ویور، ۱۳۸۸، صص ۵۹-۶۰).

-
1. Standard RSC
 2. Centered RSC
 3. Great Power RSC
 4. Super complexes
 5. David Lake
 6. Patrick Morgan

محیط امنیتی آسیای مرکزی

در بحث از محیط امنیتی آسیای مرکزی، باید به این نکته توجه داشت که عوامل شکل‌دهنده و ویژگی‌های این محیط، به شدت در هم تنیده بوده و در کنار یکدیگر به یک فضای خاص و متمایز در آسیای مرکزی شکل می‌دهند. با این حال، به طور کلی می‌توان مسائل امنیتی آسیای مرکزی را در سه سطح کلان، منطقه‌ای و کشوری مورد بحث قرار داد. هرچند در این رابطه بوزان به سطح بین منطقه‌ای نیز قائل است، اما به دلیل پیوند نزدیک مسایل این سطح با سطح کلان و منطقه‌ای در آسیای مرکزی و همچنین از آنجا که خود بوزان این سطح از تحلیل را در ابتدا دارای اهمیت کمتری می‌داند (Buzan & Waever, 2003, p. 51)، آن را در ذیل سطح‌های دیگر مورد بحث قرار می‌دهیم.

الف- سطح کلان: تهدیدهای امنیتی برآمده از سطح کلان در منطقه آسیای مرکزی، به طور خاص با موضوع فروپاشی اتحاد شوروی و تحولات رخ داده در نظام بین‌الملل در پی این واقعه ارتباط دارد. در این سطح، تأثیر فروپاشی شوروی بر منطقه آسیای مرکزی (و کل مناطق سابق شوروی) بیشتر در قالب بحث «خلأ ژئوپلیتیکی» مورد اشاره قرار می‌گیرد. منطقه‌ای که اتحاد شوروی در آن واقع بود، از دیرباز در ادبیات ژئوپلیتیک روابط بین‌الملل دارای اهمیتی ویژه تلقی می‌شد. نظریه «قلب زمین» هالفورد مکیندر^۱ که در سال ۱۹۰۴ ارائه شد، از جمله نمودهای قدیمی این اهمیت بود (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۷۲، صص ۱۱۶).

بر این اساس، دور از انتظار نبود که پس از فروپاشی شوروی و با برداشته شدن سلطه این ابرقدرت از سرزمین‌های اوراسیا، توجه به این منطقه ناگهان افزایش یابد. نظریه‌های ژئوپلیتیکی ارائه شده پس از پایان جنگ سرد، تأییدکننده این ادعا است. در مشهورترین نمونه از این نظریه‌ها، زیگنیو برژینسکی^۲، مشاور اسبق امنیت ملی ایالات متحده، به تبیین دیدگاه خود در رابطه با ژئوپلیتیک جهانی در دوران پس از جنگ سرد پرداخت. وی منطقه اوراسیا را «مهمترین غنیمت ژئوپلیتیکی» برای آمریکا دانسته و تفوق جهانی آمریکا را مستقیماً وابسته به

1. Halford Mackinder
2. Brzezinski

برقراری و تداوم سلطه بر اوراسیا می‌داند (Brzezinski, 1997). نکته قابل توجه اینکه هم در نظریه مکیندر و هم برژینسکی، بخش عمده‌ای از اهمیت ژئوپلیتیکی منطقه اوراسیا، به دلیل وجود منابع طبیعی است. بر اساس برآوردها، بین ۷ تا ۱۰ درصد ذخایر گاز طبیعی و ۴ تا ۶ درصد ذخایر نفت جهان در این منطقه قرار دارد (احمدی لفورکی و میررضوی، ۱۳۸۳، ص ۶۹). به این ترتیب رقابت قدرت‌ها در منطقه خزر - بیشتر برای دسترسی به منابع انرژی منطقه - آغاز شد. این رقابت که یادآور رقابت‌های روسیه و انگلیس در منطقه در قرن نوزدهم بود، سبب شد تا تحلیل‌گران از اصطلاح «بازی بزرگ جدید»^۱ برای توصیف آن استفاده کنند (کولایی، ۱۳۸۴، صص ۲۷-۱۱). کشورهای واقع در این منطقه در میانه رقابتی قرار گرفتند که می‌توانست چالش‌ها و فرصت‌های متنوعی را برای آنان به همراه داشته باشد.

ب- سطح منطقه‌ای: در بحث از تهدیدهای امنیتی در آسیای مرکزی، شاید بتوان مهم‌ترین سطح تحلیل را سطح منطقه‌ای دانست. در زیر به مهم‌ترین تهدیدهای امنیتی منطقه‌ای در آسیای مرکزی اشاره می‌شود.

۱. **درهم‌تنیدگی اقوام در آسیای مرکزی:** در نتیجه به‌کارگیری سیاست‌های اتحاد شوروی، کشورهای آسیای مرکزی با اقلیت‌های قابل‌توجهی روبه‌رو هستند. با ترکیب جمعیتی کنونی در کشورهای منطقه، زمینه بالقوه وقوع بحران و درگیری‌های قومی و در صورت بروز، گسترش آن به کشورهای دیگر وجود دارد. این درهم‌تنیدگی، میان جمهوری‌های آسیای مرکزی پسا شوروی با کشورهای همسایه - مانند چین - نیز وجود دارد (واعظی، ۱۳۸۷، صص ۷۵-۷۶). وجود این ترکیب قومیتی حساس در منطقه، یکی از مهم‌ترین مشکلات امنیتی در آسیای مرکزی است که از مهم‌ترین تأثیرهای آن، امکان گسترش ناامنی و بی‌ثباتی از کشوری به کشور دیگر و نیز افزایش ظرفیت جدایی‌طلبی در این کشورها است.

۲. **افراط‌گرایی مذهبی:** در آسیای مرکزی، احیای اسلام در زمان پرسترویکای گورباچف آغاز و پس از فروپاشی اتحاد شوروی شدت یافت و در نتیجه نقش سیاسی اسلام آشکار شد. از زمان فروپاشی شوروی، تماس جمهوری‌های مسلمان‌نشین اتحاد شوروی و هر یک از

1. The New Great Game

سازمان‌های مسلمان با جهان اسلام افزایش یافته و متقابلاً کشورهای مسلمان نیز فرصت یافتند تا با آن‌ها ارتباط برقرار کنند (عبدالکریم، ۱۳۷۹، صص ۱۰۷-۱۰۸). با وجود کنترل‌های شدید و ترویج اسلام رسمی توسط دولت شوروی، اسلام موازی یا زیرزمینی نیز که به شکل بنیادگرایانه از قرن نوزدهم به وجود آمده بود، به حیات خود ادامه می‌داد (کولایی، ۱۳۸۹، ص ۳۴۰). از بین رفتن کنترل شدید دوران شوروی، زمینه را برای افزایش فعالیت چنین گروه‌هایی به وجود آورد. مشکل‌های اقتصادی، اجتماعی و هویتی نیز که کشورهای آسیای مرکزی درگیر آنها بودند، سبب توجه بخش‌هایی از مردم به این گروه‌ها را فراهم کرد.

علاقه به اسلام سیاسی برای اولین بار از سوی جنبش‌هایی مانند حزب نهضت اسلامی در تاجیکستان و توسط مجموعه‌ای از گروه‌ها در ازبکستان که تحت تأثیر آموزه‌های وهابی بودند، برانگیخته شد. اعضای گروه‌های ازبک بعدها «جنبش اسلامی ازبکستان» را تشکیل دادند که متحد طالبان محسوب می‌شد (گروه بحران بین‌المللی، ۱۳۸۳، ص ۵۲). اقدام‌های تروریستی و خشونت‌بار این گروه، همواره مایه نگرانی دولت‌های آسیای مرکزی بوده است. افزون بر این، می‌توان از حزب-التحریر نام برد که در تلاش بود دامنه فعالیت‌هایش را به سراسر آسیای مرکزی گسترش دهد. عامل دیگری که بیش از پیش اسباب نگرانی را فراهم کرده، پیوندی است که گروه‌های بنیادگرای اسلامی برای تأمین مخارج خود با شبکه قاچاق موادمخدر در آسیای مرکزی دارند.

۳. قاچاق موادمخدر: قاچاق موادمخدر در آسیای مرکزی از اوایل دهه ۱۹۸۰ هم‌زمان با به‌کار گرفتن سیاست‌های سخت‌گیرانه در ایران، گسترش یافت. از سوی دیگر، فروپاشی اتحاد شوروی و آسیب‌پذیری مرزهای آن در سال‌های اولیه و قبل از اینکه نیروهای پاسدار مرزی یکپارچه شکل گیرد، سبب تسهیل ورود موادمخدر به آسیای مرکزی شده است (واعظی، ۱۳۸۷، ص ۸۰). قاچاق موادمخدر در منطقه آسیای مرکزی سبب پیامدهای وسیع اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بوده است. موادمخدر از طریق اعتیاد، جرم و جنایت و بیماری، شالوده جوامع را تهدید می‌کند. افزون بر این، از جنبه سنتی و در بعد نظامی، تجارت موادمخدر از طریق ارتباط با گروه‌های شورشی و تروریست، یک تهدید جدی امنیتی محسوب می‌شود (Swanstrom, 2010, p. 36).

۴. رقابت‌ها و تنش‌های منطقه‌ای: در این مورد باید به رقابت‌ها برای ایفای نقش برتر در منطقه اشاره کرد. ازبکستان در تلاش برای رسیدن به جایگاه قدرت برتر در آسیای مرکزی، از موقعیت

جغرافیایی خود سود می‌برد. این کشور بیشترین نگرانی را برای همسایگانش از راه طرح ادعاهای تاریخی نسبت به بخش‌هایی از قزاقستان، قرقیزستان، ترکمنستان و تاجیکستان ایجاد کرده است. دره فرغانه در میان قرقیزستان جنوبی، ازبکستان شرقی و تاجیکستان شمالی گسترده است و منشأ اختلاف میان سه کشور بوده است. مرزهای این سه کشور بدون توجه به مرزهای قومی و قبیله‌ای از این منطقه گذشته که خود باعث احساسات شدید بازپس‌گیری زمین‌های از دست رفته در جنگ شده است. در زمینه اقتصادی نیز رقابت شدیدی بین قزاقستان و ازبکستان برقرار است و هر دو کشور برای رهبری اقتصادی رقابت می‌کنند (واعظی، ۱۳۸۷، ص ۷۹). افزون بر این، مرزهای طولانی و کم‌امنیت کشورهای منطقه از بازداشتن اشاعه نبرد از افغانستان به کشورهای منطقه ناتوان بوده‌اند و این امر حتی فارغ از مسئله افغانستان، می‌تواند جرقه منازعه‌های بین‌منطقه‌ای را بزند (Quinn-Judge, 2010, p. 56).

۵. امنیت انرژی: در بخش انرژی، تهدیدهای فراوانی وجود دارد که دلیل آن رقابت قدرت‌های بزرگ و دولت‌های منطقه‌ای برای دستیابی و کنترل منابع انرژی است. نخست، جریان رو به گسترشی از حمله‌های تروریستی علیه زیرساخت‌های انرژی در سراسر جهان وجود دارد که به ویژه در صورت تداوم ناامنی در افغانستان، برای منطقه اهمیت می‌یابد. دوم، روسیه به‌طور بالقوه می‌تواند از طریق تداوم تلاش‌هایش برای وادار کردن دولت‌های آسیای مرکزی به فروش گاز و نفت از طریق خطوط لوله روسی و به قیمت‌های موردنظر خود، تهدیدی علیه امنیت این کشورها اعمال کند. علاوه بر این، دولت‌های رانتیر منطقه به درآمدهای نفت و گاز وابسته‌اند و در صورت افت قیمت‌ها، با مشکل جدی روبرو می‌شوند. علاوه بر این‌ها، ملاحظات سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی ممکن است موجب بهره‌برداری غیرمعمول از منابع شده و به این ترتیب، به وضعیت زیست‌محیطی این کشورها آسیب جدی وارد کند (Blank, 2010, p. 79).

۶. مشکلات زیست‌محیطی: تغییرهای جوی آینده، این ظرفیت را دارد که به‌طور جدی بر مناطق شکننده جهان، به‌ویژه مناطق خشک و نیمه‌خشک تأثیر بگذارد. اگر راهبردهای انطباق وجود نداشته باشد، اقتصادها صدمه می‌بینند و منازعه‌هایی بر سر تخصیص منابع کمیاب در پی آن ایجاد می‌شوند. آسیای مرکزی به طور خاص یکی از مناطقی است که در برابر تغییرهای جوی آسیب‌پذیر است (Siegfried, 2010, p. 165). تا سال ۲۰۵۰، ۲۰ درصد از یخچال‌های

قرقیزستان ذوب می‌شوند. در همین حال، یخچال‌های طبیعی تاجیکستان تنها در نیمه دوم سده بیستم، یک سوم از حجم خود را از دست داده‌اند. کاهش سطح آب رودخانه‌ها، تأثیری جدی بر انرژی برق آبی در قرقیزستان و تاجیکستان و نیز تولید پنبه در ازبکستان دارد و می‌تواند به تنش منتهی شود. در همین حال، تنش‌ها در آسیای مرکزی بر سر مدیریت رودخانه‌های آمودریا و سیردریا بین کشورهای بالادستی و همسایگان پایین‌دستی‌شان افزایش می‌یابد. در نتیجه، تغییرهای جوی باعث بدتر شدن وضع منابع آب شده و می‌تواند ظرفیت منازعه را به شکل قابل توجهی افزایش دهد (Ananyeva & Ananyev, 2009, p. 33).

ج- سطح داخلی: از یک منظر کلی، مهم‌ترین جنبه تهدیدهای امنیتی داخلی در آسیای مرکزی، به موضوع ساختار و عملکرد دولت در این جوامع ارتباط می‌یابد. کشورهای آسیای مرکزی دولت‌مداری خود را بر پایه اولویت‌هایی بنامی‌کنند که می‌تواند به تضاد میان گروه‌های مختلف قومی منجر شود. همچنین بازگشت به سنت، به‌ویژه در ترکمنستان دوره نیازاف و ازبکستان، به خروج روس‌ها و آلمانی‌های آموزش‌دیده منجر شد و استانداردهای آموزش را در این کشورها کاهش داد. مشکل دیگر در این مورد، از طرف روابط شبکه‌های حمایتی قومی و قبیله‌ای نشأت می‌گیرد که بر پایه خویشاوندی و یا سرزمینی قرار دارند. این وابستگی‌ها بسیار قدرتمند بوده و مانعی بر سر راه نوسازی و دموکراتیک‌سازی هستند (Rywkina, 2006, pp. 195-196).

بر مبنای گزارش سازمان بین‌المللی شفافیت، این دولت‌ها از جمله فاسدترین دولت‌های جهان هستند. افزون بر این، تنها تعداد انگشت‌شماری نهاد مؤثر در این‌گونه کشورها وجود دارد. نهادهای اجتماعی، آموزشی و بهداشتی در بدترین وضعیت قرار دارند و نهادهای حکومتی در شرایط بسیار بدی به سر می‌برند. نبود نهادسازی مؤثر و فساد فراگیر در این دولت‌ها، هرگونه مدیریت مؤثر تهدیدهای امنیتی را دشوار می‌سازد. نبود رشد اقتصادی در منطقه آسیای مرکزی به بزرگترین تهدید علیه ثبات تبدیل شده است. محرومیت اجتماعی و اقتصادی، نارضایتی نسبت به دولت و نهادهای آن را افزایش داده و سبب تحولات مهمی شده است (Swanstrom, 2010, pp. 35-45).

در مجموع، بسیاری از تحلیل‌گران بر این باورند که امنیت در کشورهای جهان سوم، در اصل امنیت داخلی است و همه رهبران آسیای مرکزی نیز به این امر باور دارند. این کشورها

به شکل هم‌زمان با مشکلات دولت‌سازی، یعنی تضمین امنیت داخلی و نیز دفاع در مقابل تهدیدهای خارجی روبه‌رو هستند؛ بدون اینکه ابزار یا زمان یا منابع مورد نیاز برای رقابت موفق با دیگر دولت‌های تثبیت‌یافته را در اختیار داشته باشند. به این ترتیب، نگرانی اصلی آنها امنیت داخلی و بقایشان در قدرت خواهد بود (Blank, 2008, p. 30).

پیوندهای امنیتی چین با آسیای مرکزی

پیوند چین با آسیای مرکزی به هیچ‌وجه موضوع جدیدی نیست و سابقه آن به سال‌های بسیار دور بازمی‌گردد. در طول تاریخ، مسئله نفوذ چین در سرزمین‌های آسیای مرکزی و در مقابل نفوذ گاه و بیگاه قبیله‌های این منطقه به چین، یکی از ویژگی‌های این روابط دوسویه بوده که از همان ابتدا بعد امنیتی را به یکی از مهم‌ترین ابعاد رابطه چین با آسیای مرکزی تبدیل کرده است (Swanstrom, 2011, pp. 15-17) اما غیر از این جنبه تاریخی، آنچه در این نوشتار مورد نظر است، پیوندهای امنیتی کنونی چین با منطقه آسیای مرکزی است که خود ابعاد و اشکال گوناگونی دارد. در این بخش، در سه سطح پیش‌گفته مطرح می‌شود.

الف- رقابت قدرت‌ها: تلاش ایالات متحده برای افزایش حضور در منطقه آسیای مرکزی پس از فروپاشی اتحاد شوروی و تلاش چین برای جلوگیری از این موضوع، به یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های روابط چین با آسیای مرکزی تبدیل شده است. این عامل سبب شده حتی روسیه و چین، به‌نوعی تفاهم موضوعی دست یابند. به باور گروهی از تحلیل‌گران، سازمان شانگهای با حضور چین و روسیه، از ابتدای شکل‌گیری در اصل یک سازمان ضد آمریکایی بوده و در بیانیه‌های رسمی خود سیاست‌هایی از آمریکا (مانند سپر دفاع موشکی) را محکوم کرده است که حتی به آسیای مرکزی ارتباط هم ندارند (Blank, 2011, p. 262). تلاش آمریکا برای تغییر حکومت در جمهوری‌های پسا شوروی که در قالب «انقلاب‌های رنگی» نمود یافت، از دیگر مسایل مورد توجه چین بوده است. چین نمی‌تواند اجازه دهد انقلاب‌های رنگی در آسیای مرکزی رخ دهد. چین، مانند روسیه، باور دارد که این انقلاب‌ها در اصل از بیرون نشأت گرفته و بیانگر سیاستی آگاهانه برای کاهش نفوذ چین و روسیه در آسیای مرکزی است (Blank, 2011, p. 265). با این

حال، همان‌گونه که اشاره شد بین خود چین و روسیه نیز رقابت‌هایی وجود دارد. افزون بر این، دامنه رقابت چین و هند نیز به آسیای مرکزی کشیده شده است. در این میان، منافع نظامی چین در آسیای مرکزی نیز نباید فراموش شود. برای نمونه، زمانی که آمریکا در سال ۲۰۰۵ از فرودگاه نظامی «کارشی - خان‌آباد» بیرون رفت، چین مشتاق بود حضورش را در آنجا برقرار کند. این موضوع ادامه داشت تا اینکه روسیه از حضور چین جلوگیری کرد. این تلاش چین نه فقط به دلیل بی‌ثباتی در آسیای مرکزی و یا مقابله با آمریکا، بلکه همچنین به دلیل حضور هند در منطقه انجام می‌گرفت. به‌رحال، به دلیل حساسیت‌های روسیه، در حال حاضر چین در پی گسترش بیش از حد حضور نظامی در منطقه نیست (Swanstrom, 2011, pp. 28-29).

ب- مسئله سین‌کیانگ: پس از فروپاشی اتحاد شوروی، چین بیش از هر چیز از گسترش موج بی‌ثباتی از آسیای مرکزی به استان «سین‌کیانگ» و دامن زدن به جدایی‌طلبی «اویغورها» نگران بود (Stobdan, 1998, p. 401). در موضوع سین‌کیانگ، سه مسئله جدایی‌طلبی، افراط-گرایی مذهبی و تروریسم به‌هم گره خورده‌اند. سابقه تاریخی جنبش جدایی‌طلب در سین‌کیانگ، به شورش «هوی» در سال‌های ۱۸۷۷-۱۸۶۷ به رهبری «یعقوب‌بیگ» برمی‌گردد. همچنین ریشه‌های آن را می‌توان در تشکیل «جمهوری ترک-اسلامی ترکستان شرقی» در نوامبر ۱۹۳۳ یافت که حدود ۵ ماه دوام پیدا کرد. در سال ۱۹۴۵ نیز دوباره این مسئله مطرح شد. پس از شکست اتحاد شوروی در افغانستان، شورش‌ها در سین‌کیانگ بار دیگر آغاز شد و پس از فروپاشی اتحاد شوروی نیز حملات تروریستی در این استان شدت گرفت. اویغورهای ساکن در دیگر کشورهای آسیای مرکزی نیز چندین مورد حمله تروریستی علیه مقام‌های دیپلماتیک چین ترتیب دادند (Dittmer, 2007, p. 14).

مسئله دینی در سین‌کیانگ نیز از دهه ۱۹۷۰ به بعد، پیچیده‌تر و آشکارتر شد. پس از فروپاشی شوروی، نفوذ بنیادگرایی در سین‌کیانگ به سرعت گسترش پیدا کرد. در این دوره، ترور و شورش بیشتر اتفاق افتاد (گوانچنگ، ۱۳۸۲، صص ۲۲۵-۲۲۲). البته مشکلی که چین با گروه‌های جهادی دارد، تنها به تلاش آنها برای انقلاب در سین‌کیانگ مربوط نمی‌شود، بلکه همچنین از این موضوع نشأت می‌گیرد که این گروه‌ها قصد براندازی حکومت‌هایی را دارند که چین با آنها

روابط نزدیک تجاری و اقتصادی دارد (Fishman, 2011, pp. 48- 53). به این ترتیب باید گفت مسئله سین کیانگ از سوی چین به عنوان یک مسئله منطقه‌ای در نظر گرفته می‌شود. مسئله سین-کیانگ در بردارنده بعد دیگری از رابطه امنیتی چین با آسیای مرکزی نیز هست که به مسایل مرزی مربوط می‌شود. با توجه به این مسایل، تأمین امنیت مرز ۳۳۰۰ کیلومتری با آسیای مرکزی برای چین اهمیت فراوانی دارد. در زمان حل مسایل مرزی با کشورهای آسیای مرکزی، چین سیاستی را در پیش گرفت که مبتنی بر توافق بود. به این ترتیب، توانست حمایت این کشورها را در مخالفت با جدایی طلبی اویغورها جلب کند (Liao, 2006, p. 62).

ج- امنیت انرژی: چین از سال ۲۰۰۰ منبع تقریباً ۴۰ درصد از رشد تقاضای نفت جهانی بوده است. برخی از منابع چینی برآورد کرده‌اند که تا سال ۲۰۲۰، چین سالانه بیش از ۵۰۰ میلیون تن نفت وارد می‌کند که چهار برابر بیش از میزان فعلی است. همچنین تا سال ۲۰۲۵ میزان واردات نفت چین از مجموع واردات کشورهای اروپایی بیشتر خواهد شد (Cheng, 2008, pp. 297-298).

این عوامل چین را بر آن داشت تا با توجه به منابع غنی انرژی آسیای مرکزی، این منطقه را به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع تأمین انرژی مورد نیاز خود مورد توجه قرار دهد. چین در شانزدهمین کنگره حزبی راهبرد «به سوی غرب» را در تعقیب هم‌زمان منابع انرژی روسیه و آسیای مرکزی سامان داد. از عوامل مهمی که سبب توجه چین به منابع انرژی آسیای مرکزی شده، تمایل این کشور به کاهش وابستگی به خطوط ارتباطی دریایی برای انتقال نفت است. ذخایر انرژی آسیای مرکزی، برخلاف ذخایر خاورمیانه، جنوب شرقی آسیا، آفریقا یا آمریکای لاتین به امنیت دریایی نیاز ندارند (Koolae & Tishehyar, 2009, pp. 3-7). در طرف مقابل، تمایل کشورهای منطقه به کاهش وابستگی به خطوط انتقال نفت و گاز روسیه، سبب شده این کشورها از حضور چین در بخش انرژی خود استقبال کنند. در حال حاضر طرح‌های مختلفی در این زمینه در جریان است.

د- امنیت زیست محیطی: چین و آسیای مرکزی با کوه‌ها و رودخانه‌ها به هم پیوسته‌اند. آب و هوا و کیفیت آب و خاک آسیای مرکزی و دگرگونی‌های آن بر چین بی‌تأثیر نیست. آلودگی محیط-زیست آسیای مرکزی بر چین، به‌ویژه در مناطق شمال غربی این کشور تأثیر می‌گذارد. گسترش

سریع کویر در سین‌کیانگ و دیگر مناطق شمال غربی چین از سال ۱۹۹۸ به بعد، با دگرگونی ناگهانی آب و هوا در سراسر آسیای مرکزی ارتباط مستقیم دارد (چینگ و دیگران، ۱۳۷۹، ص ۲۷۵)

ه- جرایم سازمان‌یافته: آسیای مرکزی به سرزمین عملیات خودسرانه گروه‌های بزهکار بین‌المللی تبدیل شده و این امر بر چین نیز تأثیر می‌گذارد. قاچاقچی‌های جنوب شرقی آسیا مایلند برای رسیدن به آسیای مرکزی از چین عبور کنند. باندهای قاچاق مواد مخدر آسیای مرکزی نیز چین را مسیر حمل و نقل به سوی شرق و جنوب شرقی آسیا می‌دانند (چینگ و دیگران، ۱۳۷۹، ص ۲۷۴). به این ترتیب، چین و جمهوری‌های آسیای مرکزی نفع مشترکی در مبارزه با جرایم سازمان‌یافته و جلوگیری از وقوع بی‌ثباتی و ناامنی در منطقه دارند.

ی- تهدیدهای ناشی از سطح داخلی: مهم‌ترین عامل تهدید در سطح داخلی کشورهای منطقه، از ضعف‌های شدید ساختاری و کارکردی دولت‌ها ناشی می‌شود. این عوامل، مدیریت مؤثر تهدیدهای امنیتی را بسیار دشوار می‌کند. این مشکلات، چالش‌های جدیدی برای چین ایجاد می‌کند و این کشور مجبور است راهبردی برای دفع این تحول منفی، با هدف تقویت تجارت و ایجاد مسیرهای مطمئن خط لوله و حمل‌ونقل تدوین کند. بی‌ثباتی در منطقه به سود چین نیست، زیرا پیش از هرچیز، این امر ممکن است در صورت سقوط حکومت‌های موجود، به‌روی کار آمدن حکومت‌های افراطی بیانجامد یا به عنوان نقطه امنی برای تروریست‌ها و جدایی‌طلبان عمل کند (Swanstrom, 2011, p. 60). به این ترتیب، چین نفع خود را در حمایت از حکومت‌های موجود و تلاش برای تقویت آن‌ها دانسته است.

مجموعه امنیتی آسیای مرکزی بزرگ‌تر

در اهمیت پیوندهای امنیتی چین با کشورهای آسیای مرکزی برخی از تحلیل‌گران اشاره می‌کنند که هرچند پکن در بیشتر مناطق، به‌ویژه آسیای جنوب شرقی بر چند جانبه‌گرایی اقتصادی تأکید داشته، اما یک رهیافت «اول امنیت، سپس اقتصاد» را در آسیای مرکزی در پیش

گرفته است (Chen & Pan, 2011, p. 88). به این ترتیب، باید در تحلیل پیوند چین با آسیای مرکزی، پیش از هر چیز به دنبال نظریه‌های امنیت‌محور منطقه‌ای رفت.

مطالب مطرح‌شده با عنوان محیط امنیتی آسیای مرکزی را می‌توان بیانگر دو نکته مهم دانست. نخست اینکه ماهیت درهم‌تنیده تهدیدهای امنیتی در آسیای مرکزی، جمهوری‌های واقع در این منطقه را دارای ویژگی یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای مستقل ساخته است. هرچند بوزان و ویور آسیای مرکزی را به‌عنوان یک «زیرمجموعه»^۱ در مجموعه امنیتی پسا شوروی مورد بحث قرار می‌دهند، اما خود می‌گویند که این زیرمجموعه می‌تواند به‌عنوان کاندیدایی برای یک مجموعه امنیتی مجزا در نظر گرفته شود (Buzan & Waever, 2003, p. 423). نکته دوم، حضور چین به‌عنوان بخشی از مجموعه امنیتی آسیای مرکزی است. پیوندهای متعدد و قوی میان این کشور و آسیای مرکزی این اجازه را به‌ما می‌دهد که چنین ادعایی را در رابطه با چین مطرح کنیم. با فرض پذیرش حضور چین در مجموعه امنیتی آسیای مرکزی، باید ویژگی‌های این مجموعه شامل حد، قطبش و ساخت اجتماعی را مشخص کرد. در رابطه با حد باید به این نکته مهم توجه داشت که هنگام صحبت از آسیای مرکزی به‌عنوان یک مجموعه امنیتی، نمی‌توان این مجموعه را تنها به جمهوری‌های آسیای مرکزی محدود کرد و حتی بدون وجود چین، باید به نقش روسیه و نیز افغانستان و پیوند آنها با جمهوری‌های آسیای مرکزی توجه داشته باشیم.

در رابطه با روسیه، تقریباً همه تحلیل‌گران بر این نکته اتفاق نظر دارند که یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های مشخص کشورهای پسا شوروی، حفظ ارتباط‌های نزدیک آنها با مرکز سابق (روسیه) در ابعاد مختلف است. در بحث از مجموعه‌های امنیتی نیز، بوزان و ویور آسیای مرکزی را یک «زیرمجموعه» در مجموعه امنیتی پسا شوروی می‌دانند که پیرامون روسیه شکل گرفته است و معتقد هستند آسیای مرکزی با وجود داشتن ویژگی‌های لازم برای تبدیل به یک مجموعه امنیتی مستقل، ویژگی مهمی دارد که آن، ارتباط بسیار قوی با روسیه است (Buzan & Waever, 2003, p. 423). فیلیپ رودر^۲ نیز که فصل مربوط به «مجموعه پسا شوروی» را در کتاب مورگان و لیک نوشته، تا آنجا پیش رفته که معتقد است در مورد کشورهای پیشین شوروی، روابط دوجانبه مسکو با هر یک از این کشورها مهم‌تر از روابط مستقیم میان خود آنها و یا بین آنها و کشورهای خارج از

1. Sub complex
2. Philip G Roeder

منطقه است (رودر، ۱۳۸۱، ص ۳۰۰). در رابطه با افغانستان نیز، همان‌گونه که در بحث از محیط امنیتی آسیای مرکزی مشاهده شد، بیشتر تهدیدهای در این منطقه یا به‌صورت مستقیم به افغانستان ارتباط می‌یابند (مانند پیوستگی‌های قومی و افراط‌گرایی مذهبی) و یا در اصل از افغانستان ریشه و سرچشمه می‌گیرند (مانند قاچاق مواد مخدر). در همین راستا و غیر از مسایل صرف امنیتی نیز بسیاری از محققان این کشور را به‌صورت کلی بخشی از آسیای مرکزی می‌دانند. نیکلاس سوانستروم^۱ یکی از این افراد است که در آثار خود، جمهوری‌های آسیای مرکزی را به همراه افغانستان و استان سین‌کیانگ چین با عنوان «آسیای مرکزی بزرگ‌تر»^۲ مورد مطالعه قرار می‌دهد (Swanstrom, 2010; Swanstrom, 2011).

اگر از منظر بوزان به موضوع نگاه کنیم، با توجه به حضور دو قدرت بزرگ چین و روسیه، مجموعه امنیتی آسیای مرکزی بزرگ، یک «مجموعه امنیتی قدرت بزرگ» است. در چنین منطقه‌ای، قطبش منطقه با بیش از یک قدرت سطح جهانی (درون منطقه‌ای) تعریف می‌شود. چنین مجموعه‌هایی به دو دلیل با دیگر مجموعه‌های امنیتی متفاوت هستند: نخست آنکه پویای آنها به‌صورت مستقیم محاسبه‌های مربوط به توازن در سطح جهانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. دوم آنکه چون قدرت‌های بزرگ خود درگیر مسائل مجموعه‌های امنیتی منطقه موردنظر هستند، انتظار می‌رود پویای امنیتی این منطقه به مناطق همجوار سرایت کند و شدت تعامل‌های منطقه‌ای بیش از معمول شود (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۹، ص ۲۹۱ و Buzan & Waever, 2003, pp. 27- 30).

افزون بر این، بنابر تعریف بوزان و ویور، مجموعه امنیتی منطقه‌ای قدرت‌های بزرگ آمیزه‌ای از سطح‌های منطقه‌ای و جهانی معرفی شده است. از سوی دیگر، این مجموعه امنیتی قاعده ضعیف-بودن تعامل‌های بین منطقه‌ای در نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای را خدشه‌دار می‌کند و به قدرت‌های بزرگ همجوار اجازه می‌دهد تا به‌صورت ادامه‌دار نقش قوی‌تری را در یک یا چند منطقه همسایه ایفا کنند. این دقیقاً همان نقشی است که برای روسیه و چین در مجموعه امنیتی آسیای مرکزی بزرگ‌تر قابل تعریف است. بر این اساس، می‌توان حضور این دو قدرت جهانی در بیش از یک منطقه را توجیه کرد.

1. Niklas Swanstrom
2. Greater Central Asia

در نهایت، در رابطه با ساخت اجتماعی و الگوهای دوستی و دشمنی نیز، می‌توان «مجموعه امنیتی آسیای مرکزی بزرگتر» را مجموعه‌ای دانست که در آن، رقابت‌های منطقه‌ای در کنار همکاری‌های دوجانبه و دسته جمعی جریان دارد. در این نوشتار، به بخشی از رقابت‌های جاری میان پنج جمهوری و همچنین میان روسیه و چین اشاره شد. افزون بر این، در ساخت اجتماعی این مجموعه امنیتی، بیشتر دولت‌ها برای مقابله با تهدیدهای درون و برون منطقه‌ای با یکدیگر به همکاری می‌پردازند (سازمان شانگهای) و در این حال از همین ساز و کارهای همکاری برای تعدیل و توازن نفوذ و قدرت یکدیگر استفاده می‌کنند (رقابت‌های موجود در داخل سازمان شانگهای، به‌ویژه میان روسیه و چین).

به این ترتیب، مجموعه آسیای مرکزی بزرگتر دارای همه ویژگی‌هایی است که در نظریه مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای مورد معرفی قرار می‌گیرد. اثبات این موضوع، بیش از هر چیز ضرورت بازنگری در مجموعه‌های امنیتی تعریف شده را آشکار می‌سازد؛ چون ممکن است در طول زمان و با تغییر معادله‌های جهانی و منطقه‌ای، مرزهای مجموعه‌های امنیتی از پیش تعریف شده تغییر کرده و یا دیگر ویژگی‌های آنها شامل قطب‌بندی و ساخت اجتماعی دستخوش تحول شوند. آسیای مرکزی نیز که تا چندین سال پس از فروپاشی شوروی زیر مجموعه امنیتی پسا شوروی قرار می‌گرفت، تحت تأثیر همین امور به جایگاه یک مجموعه امنیتی مستقل ارتقا یافته است.

نتیجه

نظریه مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای، چارچوبی را فراهم می‌کند که بر اساس آن می‌توان مناطق گوناگون جهان را بر اساس پیوندهای امنیتی موجود میان اعضایشان از یکدیگر جدا کرد. بر اساس این نظریه، در یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای، پیوندهای امنیتی تا بدان‌جا است که امنیت یکی از اعضا را نمی‌توان جدا از امنیت دیگران تعریف کرد. این نوشتار در ابتدا با پذیرش مفهوم متداول از آسیای مرکزی به عنوان منطقه‌ای متشکل از پنج جمهوری استقلال‌یافته از اتحاد شوروی، محیط امنیتی غالب در این منطقه و تهدیدهای امنیتی در این محیط را مورد بررسی و ارزیابی قرار داد. سپس با بررسی پیوندهای امنیتی چین با این منطقه، نشان داده شد که این پیوندها بیش از ارتباط‌های عادی امنیتی است و می‌تواند به یک مجموعه امنیتی مستقل شکل دهد.

مرزهای این منطقه که می‌توان آن را «آسیای مرکزی بزرگ‌تر» نامید، به جز چین و پنج جمهوری پسا شوروی، کشورهای روسیه و افغانستان را نیز شامل می‌شود و ویژگی‌های یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای-آن‌گونه که توسط بوزان و ویور تعریف شده- را دارد. بر این اساس، سه ویژگی مورد نظر این دو، یعنی حدود، قطبش و ساخت اجتماعی، آن را از دیگر مجموعه-های امنیتی تعریف شده متمایز می‌کند. به جز حدود، ویژگی قطبش در این مجموعه به این صورت است که آن را به یک «مجموعه امنیتی قدرت بزرگ» تبدیل کرده است. دلیل اصلی این امر، وجود چین و روسیه به‌عنوان دو قدرت سطح جهانی در این مجموعه امنیتی است. ساخت اجتماعی این مجموعه نیز که الگوهای دوستی و دشمنی را شامل می‌شود، طیفی از همکاری تا رقابت را در بر می‌گیرد که این رقابت‌ها خود میان قدرت‌های کوچکتر مجموعه، میان دو قدرت بزرگ آن و همچنین به شکل تلاش برای ایجاد توازن در هر دو سطح جریان دارد. سازمان همکاری شانگهای یکی از عرصه‌هایی است که این طیف رقابت و همکاری به شکل مشخصی در آن نمود پیدا کرده است.

منابع

الف- فارسی

۱. احمدی لفورکی، بهزاد و فیروزه میررضوی (۱۳۸۳)، راهنمای منطقه خزر و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۲. بوزان، باری و الی ویور (۱۳۸۸)، مناطق و قدرت‌ها، ترجمه رحمان قهرمان‌پور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳. چینگ، جاثوچانگ و دیگران (۱۳۷۹)، چین و آسیای مرکزی (مناسبات سیاسی، اقتصادی و امنیتی)، ترجمه محمدجواد امیدوارنیا، تهران: موسسه مطالعات دریای خزر.
۴. دوئرتی، جیمز و رابرت فالتزگراف (۱۳۷۲)، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: نشر قومس.
۵. رودر، فیلیپ جی. (۱۳۸۱)، «از سلسله‌مراتب تا استیلا: مجموعه امنیتی پس از اتحاد شوروی»، در: مورگان، پاتریک و دیوید لیک، نظم‌های منطقه‌ای؛ امنیت‌سازی در جهانی نوین، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی

۶. زینگ، گوانچنگ (۱۳۸۲)، «چین و آسیای مرکزی»، در: آلیسون، روی و لنا جانسون، امنیت در آسیای مرکزی: چارچوب نوین بین‌المللی، ترجمه محمدرضا دبیری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
۷. عبدالکریم، محمد (۱۳۷۹)، «اسلام‌ستیزی و ناپایداری امنیتی در آسیای مرکزی و قفقاز»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۱
۸. عبدالله‌خانی، علی (۱۳۸۹)، نظریه‌های امنیت، تهران: ابرار معاصر
۹. قاسمی، فرهاد (۱۳۹۰)، نظریه‌های روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای، تهران: نشر میزان
۱۰. کولایی، الهه (۱۳۸۴)، بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
۱۱. کولایی، الهه (۱۳۸۹)، سیاست و حکومت در اوراسیای مرکزی، تهران: انتشارات سمت
۱۲. گروه بحران بین‌المللی (۱۳۸۳)، اسلام رادیکال در آسیای میانه: واکنش‌ها به حزب‌التحریر، ترجمه احسان موحدیان، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
۱۳. لیک، دیوید. ای. و پاتریک. ام. مورگان (۱۳۸۱)، «منطقه‌گرایی نوین در مسائل امنیتی»، در: دیوید. ای. لیک و پاتریک. ام. مورگان، نظم‌های منطقه‌ای؛ امنیت‌سازی در جهانی نوین، ترجمه سید جلال دهقانی فیروزآبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
۱۴. واعظی، محمود (۱۳۸۵)، «تحولات سازمان همکاری شانگهای و عضویت ایران»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۳، صص ۳۲-۷.
۱۵. واعظی، محمود (۱۳۸۷)، ژئوپلیتیک بحران در آسیای مرکزی و قفقاز (بنیان‌ها و بازیگران)، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی

ب- انگلیسی

- Blank, Stephen (2008), «Rethinking Central Asian Security», **China and Eurasia Forum Quarterly**, Vol. 6, No. 2, pp. 23-29.
- Blank, Stephen (2010), «Energy and Environment Issues in Central Asian's Security Agenda», **China and Eurasia Forum Quarterly**, Vol. 8, No. 2, pp. 65-107.
- Blank, Stephen J (2011), «Dragon Rising: Chinese Policy in Central Asia», **American Foreign Policy Interests: The Journal of the National Committee on American Foreign Policy**, Vol. 33, No. 6, pp. 261-272.
- Brzezinski, Zbigniew (1997), **The Grand Chessboard: American Primacy and its Geostrategic Implications**, Washington: Basic Books.
- Buzan Barry & Ole Waever (2003), **Regions and Powers: The Structure of International Security**, New York: Cambridge University Press

6. Chen, Zhimin & Pan, Zhongqi (2011), «China in its Neighbourhood: A 'Middle Kingdom' not Necessarily at the Centre of Power», **The International Spectator: Italian Journal of International Affairs**, Vol. 46, No. 4, pp. 79-96.
7. Cheng, Joseph Y. S (2008), «A Chinese View of China's Energy Security», **Journal of Contemporary China**, Vol. 17, No. 55, pp. 297-317.
8. Dittmer, Lowell (2007), «Central Asia and the Regional Powers», **China and Eurasia Forum Quarterly**, Vol. 5, No. 4, pp. 7-22.
9. Fishman, Brian (2011), «Al-Qaeda and the Rise of China: Jihadi Geopolitics in a Post Hegemonic World», **the Washington Quarterly**, Vol. 34, No. 3
10. Koolae, Elaheh & Mandana Tishehyar (2009) «China's Energy Security Approach in the Central Asia», **International Conference on Eurasian Peace and Cooperation: Challenges and Opportunities**, Kashmir: University of Kashmir
11. Liao, Xuanli (2006), «Central Asia and China's Energy Security», **China and Eurasia Forum Quarterly**, Vol. 4, No. 4, pp. 61-69
12. Quinn-Judge, Paul (2010), «Conventional Security Risks to Central Asia: A Summary Overview», **China and Eurasia Forum Quarterly**, Vol. 8, No. 2, pp. 53-63.
13. Rywkin, Michael (2006), «Security and Stability in Central Asia: Differing Interests and Perspectives», **American Foreign Policy Interests: The Journal of the National Committee on American Foreign Policy**, Vol. 28, No. 3, pp. 193-217.
14. Siegfried, Tobias (2010), «Potential Security Implications of Environmental Change in Central Asia», **China and Eurasia Forum Quarterly**, Vol. 8, No. 2, pp. 1-6.
15. Stobdan, P (1998), «China's Central Asia Dilemma», **Strategic Analysis**, Vol. 22, No. 3, pp. 399-408.
16. Swanstrom, Niklas (2010), «Traditional and Non-Traditional Security Threats in Central Asia: Connecting the New and the Old», **China and Eurasia Forum Quarterly**, Vol. 8, No. 2, pp. 35-51.
17. Swanstrom, Niklas (2011), **China and Greater Central Asia: New Frontiers?**, Singapore: Central Asia – Caucasus Institute & Silk Road Studies Program
18. Yelena Ananyeva, Alexandr Annanyev (2009), «Soft Security Is Becoming Harder», **International Affairs**, Vol. 55, No. 3.